

خبر

فاطمه معتمد آریا، بازیگر «مجبوریم» رضا درمیشیان شد



● **گروه هنر:** به‌تازگی پیش‌تولید فیلم تازه رضا درمیشیان با عنوان «مجبوریم» آغاز شده و فاطمه معتمدآریا برای حضور در این فیلم قرارداد بسته است. «مجبوریم» پنجمین فیلم بلند سینمایی رضا درمیشیان بعد از «بغض»، «عصبانی نیستم!»، «لاتتوری» و «پواشکی» است که به تهیه‌کنندگی خودش تولید می‌شود.

پرویز شهبازی رئیس هیئت داوران جشنواره «بوغازیچی» ترکیه شد

● ششمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «بوغازیچی» ترکیه در تاریخ ۲۶ اکتبر آغاز خواهد شد و با نمایش ۸۸ اثر از ۴۱ کشور در بخش‌های مختلف با میهمانان ویژه، در سوم نوامبر به پایان خواهد رسید.اوگون شنالی‌ار، رئیس جشنواره، گفت: امسال شاهد حضور ۹۰ کارگردان با ۸۸ فیلم از سراسر جهان خواهیم بود. فیلم‌هایی که در جشنواره‌های مختلف اکران شده‌اند، برای نخستین‌بار در این فستیوال ترکیه‌ای ارائه می‌شوند. در این جشنواره برخی از فیلم‌های سینمایی برای نخستین‌بار اکران خواهند شد. ۱۰ فیلم بلند بین‌المللی از ایران، آژانتین، چین، فلسطین، آفریقای جنوبی، ایسلند، قزاقستان، کوزوو و اسلوونی در این جشنواره رقابت خواهند کرد. پرویز شهبازی، کارگردان ایرانی که سال گذشته با فیلم «مالاریا» توانست جایزه اول این بخش را دریافت کند، به‌عنوان رئیس هیئت داوران این جشنواره خواهد بود.بابک جلالی با فیلم «سرزمین» و پیمان معادی نیز با فیلم «بمب؛ یک عاشقانه» در کنار سایر شرکت‌کنندگان رقب هم خواهند بود.همچنین در بخش «فیلم‌های بین‌المللی مستند کوتاه» نیز هشت اثر از ایران، هلند، انگلستان، لبنان، مجارستان، بلژیک، چین و دانمارک مورد ارزیابی هیئت داوری قرار خواهند گرفت.وزارت فرهنگ و ارشاد و سازمان رادیو و تلویزیون ترکیه «تی.آرتی»، ترکسل و تی.وی‌پلاس از حامیان این جشنواره هستند.

نخستین نمایش جهانی «رضا» در سائوپائولو

● «رضا»، ساخته علیرضا معتمدی، برای نخستین‌بار در بخش مسابقه چهارودومین دوره جشنواره سائوپائولو به نمایش درمی‌آید. این جشنواره که مهم‌ترین فستیوال سینمایی آمریکای لاتین محسوب می‌شود، از ۲۶ مهر تا ۹ آبان (۱۸ تا ۳۱ اکتبر) در کشور برزیل برگزار خواهد شد. «رضا» نخستین فیلم علیرضا معتمدی است و سحر دولتشاهی، ستاره پسیانی، رضا داوودنژاد، افسر اسدی، سولماز غنی و علیرضا معتمدی در آن بازی می‌کنند و تهیه‌کننده آن کیومرث پوراحمد است. عرضه و بخش جهانی این فیلم برعهده محمد اطیابی (مستقل‌های ایرانی) است.

گروه هنر: جدیدترین اثر سینمایی مهرشاد کارخانی راهی اکران سینما شده است، «دو لکه ابر» این روزها در گروه سینمایی هنروتجربه با مخاطبانش در ارتباط است و تا به امروز بازخوردهای متفاوتی گرفته است. فیلمی که بسیاری آن را در ادامه روند ساخته‌های قبلی کارخانی تعریف می‌کنند و روایت و شخصیت‌پردازی آن برای بسیاری تأمل‌برانگیز بوده است. به بهانه نمایش این فیلم با مهرشاد کارخانی درباره رویکردش در ساخته اخیرش و البته جریان اصلی سینمای ایران گفت‌وگویی کوتاه داشتیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

● **عکاسی فیلم و فعالیت در این زمینه به‌نوعی معرفی شما به سینمای ایران بود، بخشی که اتفاقا**

بیشترین جوایز را برای شما به‌همراه داشت و با کارگردان‌های خوش‌نام سینما کار کردید، قطعا عکاسی سینما دنیای شخصی‌تری نسبت به فیلم‌سازی است، اما کم نیستند عکاسانی که به مرور وارد بخش‌های دیگر سینما به‌ویژه فیلم‌سازی شده‌اند، اما مقصودم از این سؤال دنبال‌کردن همان دنیای شخصی در فیلم‌سازی است، دنیایی که از دغدغه‌های شخصی شما نشئت می‌گیرد، اما قطعا واکاوی نسبت آن با مخاطبان امروز سینمای ایران به تحلیل بیشتری نیاز دارد.

بله، با عکاسی وارد سینما شدم. قطعا نوع نگاه در عکاسی اهمیت دارد و سعی می‌کردم نگاه شخصی خودم را داشته باشم. وقتی وارد عرصه فیلم‌سازی شدم بدون شک علاقه به سینمای وسترن یا سینمای نوآر فرانسه یا سینمای خیابانی و جریان موج نود دهه ۵۰ سینمای ایران باعث شد براساس علاقه‌مندی‌ها، نگاه خودم را در سینما پیدا کنم. به نظرم بعد از سال ۵۷ به سینمای خیابانی توجهی نشد و جریان منطقی خود را ادامه نداد. نوع میزانشن‌ها و قاب‌بندی‌ها و کاراکترا در فیلم‌هایی که با سکوت و تصویرسازی حرفشان را می‌زنند، همیشه برایم جذاب بوده است و همیشه

کمی ضد جریان قصه حرکت می‌کنم و سینمای داستان‌گو را به معنای کلاسیک دنبال نمی‌کنم. درواقع به‌دنبال این بودم که نگاه عکس‌گونه را با تصویر بیان کنم و از طرفی فضای تلخ اجتماعی جامعه در آثارم باشد.

● **این نگاه تلخ از کجا می‌آید؟**

سال‌های نوجوانی من در زمان انقلاب گذشت و فضای اجتماعی به‌گونه‌ای بود که همه دوران جنگ روزهای پرالتهایی را پشت‌سر گذاشتیم. ناخودگاه‌ا این فضا در ذهن همه ما که در دوران نوجوانی دوران سختی را پشت‌سر گذاشتیم رسوخ کرده و در آثارم هم قابل مشاهده است و گمان می‌کنم تلخ‌ترین فیلمی که تا به امروز ساخته‌ام «دو لکه ابر» است.

● **برگردیم به پرسش اول، در تمام این سال‌ها به سینمای خیابانی تعلق خاطر داشتید و سعی کردید بیشتر در آن فضا حرکت کنید، اما این فیلم‌ها همیشه با فاصله نسبت به مخاطب عام بوده و در کنار اینها می‌توان نبود فضای مناسب**

گفت‌وگو با مهرشاد کارخانی، کارگردان فیلم «دو لکه ابر»

سینماگر مستقل بی‌معنی شده است



برای اکران را هم اضافه کرد، نگاه شما نسبت به جریان اصلی سینمای ایران در سال‌های اخیر چیست؟

به نظر من سینمای ایران از دهه ۶۰ به بعد سینمای گلخانه‌ای شد و جریان موج نوی سینمای ایران در آثار فیلم‌سازان نسل جدید دیده نشد. به‌واقع می‌توانم بگویم که در‌حال‌حاضر سینمای به‌ظاهر روشنفکرانه ایران صد درصد خنثی است، هرچند در این میان اندک آثار دغدغه‌مند قابل مشاهده نیز وجود دارد که مثل کویری است که چند گیاه در آن روینده باشد و تعداد فیلم‌های شاخصی که اجتماعی و اعتراضی باشد، امروز بسیار اندک است. بعد از سال ۵۷ اندک فیلم‌سازیانی مثل عباس کیارستمی یا امیر نادری آثار ارزشمندی تولید کرده‌اند، اما حتی در آثار آنها هم یک‌چور ناهماهنگی وجود دارد، آنها نتوانستند فیلم‌های ایده‌آل و واقعی باب دلشان را بسازند و بعد مجبور شدند خط فکری خود را عوض کنند. فیلم‌ساز متفکری مثل کیارستمی به‌دلیل محدودیت‌ها دیگر نتوانست

پنجمین حضور امیررضا کوهستانی در آلمان

کارگردان ایرانی و اجرای مکتب



در این نمایش لیلی رشیدی، سعید چنگیزیان و مونا احمدی به‌عنوان بازیگر حضور دارند و محمدرضا حسین‌زاده به‌عنوان مدیر تولید و دستیار، شهریار حاتمی، طراح صحنه، علی شیرخدایی و داوود صدری؛ سازندگان ویدئو و انکیدو دارش؛ سازنده موسیقی، کوهستانی را همراهی می‌کنند.

اولین سفر به آلمان

بعد از اجرای نمایش «قص روی لیوان‌ها» در سال ۸۰ و در جشنواره تئاتر فجر، نامی تازه به تئاتر ایران معرفی شد؛ «امیررضا کوهستانی» که با اجرای این نمایش در تهران و شیراز توجه تماشاگران را جلب کرد. او ۱۶ سال پیش، اولین دعوت‌نامه خارجی را دریافت کرد و سال ۲۰۰۲ بود که برای اجرای «قص روی لیوان‌ها» به بن آلمان رفت.

«قص روی لیوان‌ها» برای اجرا در آلمان دعوت شد. کارگردان جوان فکر کرد اگر ۴۰ تماشاگر آلمانی هم با کار ارتباط برقرار کنند، باید خدا را شکر کرد، اما استقبال تماشاگران و منتقدان آلمانی سرنوشت دیگری برای این هنرمند جوان رقم زد؛ سرنوشتی که او را به «مارکوپولو»ی تئاتری‌ها تبدیل کرد. حالا ۱۶ سال از آن سفر می‌گذرد و هنرمند موردنظر ما در بسیاری از کشورها آثار متفاوتی اجرا کرده است.

اطاق تک‌نفره

اجرای نمایش «اطاق تک‌نفره»، نوشته امیررضا کوهستانی و به کارگردانی خودش در خانه نمایش شهر کلن با استقبال شایان توجه منتقدان آلمانی در سال ۸۶ روبه‌رو شد. اجرای نمایش‌نامه‌های نویسندگان غربی در خانه‌های نمایش ایران، با کارگردانی و بازی هنرمندان ایرانی، پیشینه‌ای دیرینه دارد. حالا دست‌اندرکاران تئاتر ایران از سوی همکاران غربی خود «کشف شده‌اند» و برای اجرای نمایش‌نامه‌های خود به صحنه تئاتر اروپا دعوت می‌شوند. یکی از این استعدادهای کشف‌شده، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان جوان ایرانی، امیررضا کوهستانی، است که از سوی مسئول هنری خانه نمایش شهر کلن، مارک گوتنر، برای روی‌صحنه‌آوردن نمایشی، به کارگردانی او و بازی هنرپیشگان گروه خانه نمایش کلن، به آلمان دعوت شده است. وقتی مارک گوتنر در ژانویه سال ۲۰۰۶ به ایران رفت تا مستقیما با کوهستانی گفت‌وگو کند، هنوز نمی‌دانست اجرای چه نمایشی را به او پیشنهاد خواهد کرد.

چون می‌خواست که انتخاب اثر، با توافق کوهستانی صورت گیرد. ازآنجاکه این توافق با وجود بحث‌های طولانی انجام نگرفت، قرار بر این شد که کوهستانی، خود قطعه‌ای بنویسد و آن را با هنرپیشگان خانه نمایش شهر کلن به روی صحنه آورد؛ البته با این پیش‌شرط که نمایش نامه نوشته نشده به «درگیری‌های سیاسی در زمینه‌ای خانوادگی» بپردازد.

فیلمی مثل گزارش بسازد. با فیلم‌ساز بزرگی مانند فریدون گله که آثار برجسته‌ای در سینمای اجتماعی در دهه ۵۰ خلق کرد، کنار گذاشته شد. در سال‌های اخیر نمی‌توان فیلم‌سازی را مثال زد که با آثارش جریان‌سازی کرده باشد.

● **پس شاید به‌نوعی انتقاد شما به فضای غالب فیلم‌هایی است که گیشه را به دست گرفته‌اند و نمی‌توان حرف از سینمای جدی یا دغدغه‌مند داشت.**

بله. متأسفانه مردم به دیدن این فیلم‌ها عادت کرده‌اند و در آنها پر است از حرف‌های رکیک و شوخی‌های زشت و در حد فضای مجازی مبتذل. از طرفی تصور می‌کنم به‌هیچ‌وجه سینماگر مستقل نداریم و اکثر فیلم‌های سینمای ایران سفارشی یا دولتی هستند. دقیقا مثل معضلی که در تلویزیون ایجاد شده است که فقط چهار، پنج کارگردان در آنجا مشغول کار هستند و ساخت سریال‌های بی‌خاصیت به آنها سپرده شده است. متأسفانه بدنه سینما را فیلم‌های لوده و مبتذل محاصره کرده است و همین‌طور فیلم‌هایی به‌ظاهر جدی که فقط برای سرگرمی مخاطبان ساخته شده و این جریان کاملا هدف‌گذاری شده است؛ بنابراین به حرف قیلم برمی‌گردم که در این هیاهو دیگر معنای سینماگر مستقل هم بی‌معنی شده است، از نظر من سینماگر مستقل یعنی سینماگر معترض.

● **«دو لکه ابر» این روزها در گروه سینمایی هنروتجربه در حال نمایش است، این گروه سینمایی اساسا به جنس آثار شما نزدیکی بیشتری دارد و به نظر می‌رسد بستر مناسبی برای بیان دیدگاه‌های شماست. از این اکران راضی هستید؟**

هیچ‌وقت از اکران عمومی فیلم‌هایم راضی نبودم. فیلم‌هایم غالبا در فاصله‌ای زیاد از ساختشان نمایش داده شده‌اند و فرصت‌هایی از دست رفته است. به‌هرحال جریان خاصی در سیستم پخش سینمای ایران حاکم است.

تاکسی‌نوشت

امیررضا کوهستانی نمایش «تاکسی‌نوشت» را با گروهی از هنرمندان خارجی در تئاتر «اوبرهاوزن» آلمان سال ۹۴ به صحنه برد.

این نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان تئاتر، نمایش تازه خود را به دعوت تئاتر «اوبرهاوزن» توسط «رودریک برینگ» که تابستان امسال انجام شد، اجرا کرد. او متن این نمایش را با اقتباس از قصه‌هایی منتخب از کتاب «تاکسی‌نوشت»، نوشته ناصر غیاثی نوشته است.

طراحی صحنه و لباس این کار بر عهده میترا نجم‌آبادی و درامات‌ورزی کار بر عهده رودیگر برینگ بود و بازیگران این نمایش سوزان بورکار،، ماریکه کرگل، یورگن سارکیس، میشائیل ویتنه و مارتین هونر بودند.

پرونده مورشو، یک واکنش

جدیدترین نمایش امیررضا کوهستانی با نام «پرونده مورشو، یک واکنش» در تئاتر «کمراشیپله» مونیخ آبان ۹۵

روی صحنه رفت.

نمایش «پرونده مورشو»، نوشته کوهستانی در واقع از رمانی فرانسوی با همین نام، اثر کامل دانود، نویسنده الجزایری برگرفته شده است. کامل دانود از روزنامه‌نگاران مشهور در الجزیره است که در روزنامه‌های فرانسوی‌زبان و نیویورک تایمز مقاله می‌نویسد. رمان دانود در واقع واکنشی است به رمان «بیگانه» اثر آلبر کامو. در رمان «بیگانه» که در سال‌های استعمار الجزیره توسط فرانسه می‌گذرد، مورشو فرانسوی، مردی عرب را در کنار ساحل می‌کُشد. حالا پس از قریب به ۷۰ سال دانود به داستان «بیگانه» از دید خانواده الجزایری مقتول نگاه می‌کند و از این طریق با روایت جریان انقلاب الجزیره در ابتدای دهه ۶۰ میلادی به‌نوعی سعی در درک دلایل به‌وجودآمدن تروریسم در دنیای امروز دارد.

راوی داستان هارون، برادر اموسی مقتول که با تحریک مادرش مردی فرانسوی را کشته و زمان کوتاهی را هم در زندان گذرانده، می‌گوید زبان فرانسه را آموخته تا به نوشتن این کتاب انتقامش را از نویسنده «بیگانه»، آلبر کامو بگیرد اما این لایه سطحی رمان است. پس از تحقیق درباره رمان «بیگانه» و کامو متوجه می‌شویم که رمان دانود در واقع به‌گونه‌ای همزاد رمان کامو است و شخصیت‌سازر در رمان دانود شباهت انکارناپذیری به مادر آلبر کامو دارد.

نمایش «پرونده مورشو» با گروه آلمانی و بازیگرانی با ملیت‌های مختلف روی صحنه رفت و مهین صدری عضو گروه «تئاتر مهر» که نقش مادر هارون را در این نمایش بازی کرد، تنها بازیگر ایرانی نمایش است. طراحی صحنه نمایش را که مورد تحسین منتقدان آلمانی قرار گرفته، میترا نجم‌آبادی برعهده داشت. در این نمایش همچنین سمانه احمدیان تحقیق درباره متن و دستپاری نویسنده را بر عهده داشته و میشائیل کوهستانی موسیقی نمایش را ساخته بود.

نمایش «پرونده مورشو، یک واکنش» که نقدهای مثنی در روزنامه‌های آلمان دریافت کرد، در وب‌سایت «ناخت کریتیک» Nachtkritik سایت تخصصی نقد تئاتر جزء ۱۰ نمایش برتر کشورهای آلمانی‌زبان (آلمان، اتریش و سوئیس) معرفی شده است.

ایرانی تانهاوزر

امیررضا کوهستانی اپرای «تانهاوزر» اثر ریچارد واگنر را اردیبهشت ۹۶ در کشور آلمان به صحنه برد.

امیررضا کوهستانی از روز ۶ ماه مارس (۱۶ اسفندماه) تمرین‌های جدیدترین اثر خود را در آلمان آغاز کرد. کوهستانی که سال گذشته از سوی کارستن ویگان رئیس تئاترشهر «دارم‌شتات Darmstadt» دعوت به کار شده بود، این بار اپرای «تانهاوزر» را به‌عنوان تجربه‌ای متفاوت به صحنه برد.

هنر

زیر آسمان فیروزهای

یادداشتی بر نمایش «مرگ و پنگونن»، اثر جدید پیام دهکردی

یک پنگونن، یک عشق، هزاران مرگ

مرجان کامکار

- تئاتر یک ضرورت است شبیه نان.

● **پیتر شومان**

«مرگ و پنگونن» نام کتابی است نوشته «آندری کورکف»، نویسنده اوکراینی که به‌عنوان مهم‌ترین نویسنده اوکراین بعد از فروبایشی شوروی سابق مطرح است. وقایع این کتاب در شهر کی‌یف، پایتخت اوکراین، رخ می‌دهد. این رمان دارای طنز سیاسی است و به توصیف جامعه تاریک و پر از هرج‌ومرج کی‌یف پس از فروبایشی اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازد، روایتی از جرم و جنایت و قتل‌های سیاسی را مطرح می‌کند و از پرتیزاترین رمان‌های اروپایی است.

داستان درباره نویسنده‌ای به نام «ویکتور» است که با وجود قلم خوب، نوشته‌هایش مورد استقبال قرار نمی‌گیرد و کسی آنها را چاپ نمی‌کند. او با یک پنگونن به نام «میشا» زندگی می‌کند. درواقع باغ‌وحش شهر کی‌یف به دلیل ناتوانی در تأمین بودجه تعطیل شده و «ویکتور» از آنجا یک پنگونن را به‌عنوان حیوان خانگی با خود به آپارتمانش آورده است. ماجرا از جایی شروع می‌شود که در این بین، روزنامه‌ای به او پیشنهاد نوشتن یادبودنامه برای افرادی که زنده هستند می‌دهد و او با قبول این کار، ناخواسته و بدون اینکه مرتکب جنایتی شده باشد وارد جریان پیچیده‌ای از تبهکاری جنایی، سیاسی می‌شود.

«محمد چرمشیر» با اقتباس از این رمان، نمایش‌نامه‌ای را نوشته که همان نگاه آشوبگر و آشفتنگی سیاسی و اجتماعی در آن دیده می‌شود. اما بسیاری از عناصر داستان نیز حذف شده یا تغییر کرده است.روایت شده است که میشای پنگونن معروف‌ترین شخصیت در میان شخصیت‌های ۱۹ رمانی است که آندری کورکف به رشته تحریر درآورده است. این حیوان به طور نمادین دیگر شخصیت «ویکتور»، فرد اصلی نمایش، را دلالت می‌کند؛ پنگوننی که با وجود افسردگی و انزوا، یکی از مهم‌ترین عناصر داستان تلقی می‌شود و درواقع نماد دل‌بستگی و معنای عشق در زندگی نویسنده است که این مفاهیم با مرگ پنگونن پایان می‌یابند.پنگونن‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و به صورت گروهی زندگی می‌کنند. اگر پنگوننی از گروهش جدا شود و از محیط زیست طبیعی زندگی‌اش و آب‌وهوای قطب دور شود نمی‌تواند به زندگی ادامه دهد و حالا موجودی با چنین شرایطی وابستگی اصلی ویکتور در زندگی است.

قصه و سوزهای ناب به‌عنوان موضوع برای این نمایش انتخاب شده است که در میان موضوعات تکراری و سطحی این روزهای تئاتر، تماشاچی را به اندیشه وامی‌دارد.نمایش‌نامه، به خوبی توانسته است فضای رنج، تنهایی و انزوا را به تصویر بکشد، ولی تفاوت‌های زیادی با کاراکترهای رمان دارد. تفسیرات در شخصیت‌ها به دگرگونی در کلیت اثر منجر شده است. سرگنی، افسر پلیس منطقه که در رمان دوست ویکتور است و به او کمک می‌کند، در نمایش به کاراکتری به‌عنوان ناظر دائمی زندگی وی و عامل استرس و پریشانی بدل شده است. سوئیا در رمان کورکف دختر چهارساله دوست ویکتور است، اما در نمایش به‌عنوان دختر جوانی حضور می‌یابد و ماجرای عاطفی بین او و ویکتور شکل می‌گیرد. کارگردان ماجراها را با شیوه‌ای صرفا شتاب‌زده که نهایتا در ورودخروج‌های هیجانی و سریع سیربدیر روزنامه بی‌نامه‌بر در انتقال آگهی‌های ترحیم منتهی به مرگ یک انسان می‌شود، خلاصه کرده است و به تلاطم‌های روحی، وابستگی‌ها، افکار و احساسات هر کاراکتر با خودش یا با دیگر کاراکترا آتچنان توجهی نشده و تماشاچی در این میان در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد که درک روند جاری نمایش را سخت می‌کند، طراحی صحنه، نورپردازی، موسیقی و افکت‌های مرتبط با فضای جنایی داستان همه به درستی در خدمت اثر هستند و به خوبی فضایی سرد و ناامن و ممزور را به تصویر می‌کشند. وجود ماسه و بلورهای سفید که هم نشانه‌ای از قطب و زیستگاه پنگونن‌هاست و هم می‌تواند نماد سرزمینی آرمانی و امن و سپید باشد به خوبی طراحی شده است.خلاقت کارگردان در نشان‌دادن آپارتمانی که هیچ عامل جداکننده‌ای با فضاهای دیگر ندارد و شخصیت‌هایی از یک مافیای مخوف سیاسی که از دل تاریکی و بدون عبور از هیچ دری وقت‌ببی‌وقت وارد صحنه می‌شوند یکی از نقاط قوت کار است. آنها سفارش‌هایی برای یادبودنامه دارند که در حقیقت، سوزه‌های قتل و کشتارهای بعدی است و به‌این‌ترتیب نویسنده با قبول هر سفارش ناخواسته وارد جریان مخوف قتل‌های پی‌درپی می‌شود.«مرگ و پنگونن» پس از نمایش‌های «متولد ۶۱» و «هیچکس نبود بیدارمان کند»، سومین تجربه کارگردانی «پیام دهکردی» محسوب می‌شود. او با اشاره به اینکه «این نمایش درد جامعه، آلام و بحران‌های آن را بیان می‌کند، از اهمیت ارتباط کار با مسائل روز صحبت کرده و این مسئله دغدغه اصلی کارگردان است.